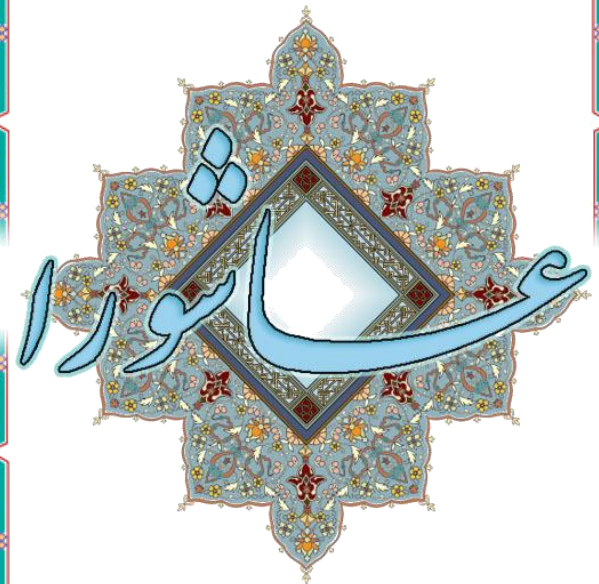


# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## سلسله مباحث متفرقه II



### بسم الله الرحمن الرحيم

از شیخ الاسلام (ابن تیمیه) در باره آنچه مردم در روز عاشورا از قبیل گُحل (سرمه به چشم زدن)، شستن اعضا، حنا زدن به سر و اعضا دیگر، گفتگو و مصافحه با یکدیگر، پخش شله زرد، اظهار شادی و سرور و... انجام می دهند سؤال شد که آیا حدیث صحیحی از رسول الله ﷺ در این باره وارد شده است؟ و اگر در این مورد حدیث صحیحی وارد نشده آیا انجام دادن آن بدعت است؟ و آنچه دسته دیگر از قبیل غم و ناراحتی، خود را تشنه نگه داشتن، نوحه سرایی کردن، خواندن مصراع هایی در باره عاشورا و پاره کردن یقه انجام می دهند؛ آیا از ابتدا بوده است؟

جواب: الحمد لله رب العالمین.  
حدیثی از رسول الله ﷺ و اصحابش در این باره ذکر نشده و هیچ یک از ائمه اربعه (امام مالک، امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام احمد حنبل) و غیر ایشان آن را مستحب ندانسته اند.

نویسندگان معتبر نیز از پیامبر، صحابه و تابعین حدیثی روایت نکرده اند. در کتابهای صحیح، مسند و مسانید نیز حدیث صحیح و یا ضعیفی در این مورد روایت نشده است.

اصلاً در قرن های اولیه اسلام بحثی در این مورد نبوده اما از متأخرین روایاتی نقل شده است، مانند اینکه: اگر کسی در روز عاشورا سرمه به چشم بکشد در آن سال به چشم درد مبتلا نمی شود، همچنین کسی که در روز عاشورا خود را بشوید در آن سال مریض نمی گردد. و

مثال در این باب زیاد است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

در باره نماز روز عاشورا فضائلی روایت نموده اند؛ همچنین روایت شده که: در روز عاشورا توبه آدم قبول شد؛ کشتی نوح بر کوه جودی قرار گرفت؛ یوسف به یعقوب رسید؛ ابراهیم از آتش نجات پیدا کرد؛ قوچ به جای اسماعیل قربانی شد؛ چیزهای دیگر که در باره این روز گفته اند.

در حدیث دروغ و موضوعی از رسول الله ﷺ نقل کرده اند: کسی که روز عاشورا خانواده اش را سیر نگه دارد خداوند در سایر سالها روزیش را وسیع می گرداند. تمام این روایاتی که به رسول الله ﷺ نسبت داده اند دروغ می باشد.

از میان این روایات، روایت سفیان بن عیینه که او نیز از ابراهیم بن محمد بن منتشر و او نیز از پدرش روایت نموده مشهور می باشد که گفت: به ما ابلاغ شده که هر کس در روز عاشورا خانواده اش را سیر نگه دارد خداوند در سایر سالها روزیش را وسیع می گرداند. ابراهیم بن منتشر اهل کوفه بود و اهل کوفه دو طائفه بودند:

طائفه یا دسته رافضی که اظهار دوستی اهل بیت را می کردند ولی در باطن زندیق های بی دین و یا اهل هو ا و هوس بودند و دسته دیگر نسبت به علی و یارانش کینه توز بودند.

این دو دسته قتلها و فتنه هایی را به وجود آوردند. در حدیث صحیحی که مسلم از رسول الله ﷺ به ثبت رسانیده است، می فرماید «أَنَّ فِي تَقْيِيفِ كَذَّابًا

**وَمُبِيرًا** «همانا دو ثقفی (به وجود خواهند آمد) که یکی بسیار دروغگو و دیگری قاتل و جانی می باشد». (مسلم / کتاب فضائل صحابه)

آن دروغگو مختار بن ابی عبید ثقفی بود که اظهار دوستی اهل بیت را نمود و آنها را نصرت داد. عبید الله بن زیاد، امیر عراق، را که سپاهی برای قتل حسین بن علی علیه السلام مجهز کرده بود، کشت. سپس دروغ بزرگی مرتکب گردید و آن ادعای پیامبری بود! گفت که جبرئیل بر او نازل شده است.

این ماجرا را برای ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهما (صحابه های پیامبر) بازگو نمودند و به یکی از ایشان گفتند: مختار بن ابی عبید ثقفی گمان می کند که جبرئیل بر او نازل می شود؛ در جواب گفت: راست می گوید زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿هَلْ أَنتُم مِّن تَزَلُّ الشَّيَاطِينُ﴾ تَزَلُّ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿﴾ «آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی فرود می آیند؟ بر کسانی که بسیار دروغگو و گنهکار باشد». (شعراء/ 221-222)

و به آن دیگری گفتند: مختار گمان می کند که به او وحی می شود! ایشان در جواب گفتند: راست می گوید زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجْنِدُواكُمْ﴾ «شیاطین به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما مجادله نمایند». (انعام/ 121)

و آن آدمکش حجاج بن یوسف ثقفی بود که از جمله نواصب و از دشمنان علی علیه السلام و یارانش بود. در ابتدا از جمله روافض بود و این رافضی از جمله بزرگترین

دروغگویان و افتراکنندگان و دشمن دین بود که ادعای نبوت کرد.

او کسانی را که بر علیه سلطان وقت، عبد الملک بن مروان، قیام می کرد به شدت مجازات می نمود و همچنین کسانی را که متهم به مخالفت با عبد الملک بن مروان بودند را مورد زجر و عقاب قرار می داد. و در کوفه بین دسته رافضی و نواصب (دشمنان علی) فتنه ها و قتل و کشتارهایی جاری بود.

حسین در روز عاشورا به وسیله دسته ظالم و سرکش به شهادت رسید.

خداوند حسین علیه السلام را با شهادت گرامی داشت همانگونه که با آن اهل بیتش حمزه، جعفر، پدرش علی و غیر ایشان را تکریم نمود و جایگاه و منزلت او را به بالاترین درجه رسانید. همانا او و برادرش، حسن علیه السلام، سرور جوانان بهشتند. منازل عالی تنها با تحمل سختی و مشقت بدست می آید.

از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال شد: «أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً قَالَ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الصَّالِحُونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَبِالْأَمْثَلِ مِنَ النَّاسِ يَبْتَلَى الرَّجُلُ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ فَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ صِلَابَةٌ زَيْدٌ فِي بَلَائِهِ وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ خَفَّفَ عَنْهُ وَمَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَمُوتَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ لَيْسَ عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ» (ترمذی)

«بیشترین بلاء و ناراحتی شامل چه کسانی می شود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: پیامبران، سپس صالحان و بعد از آن طبقات دیگر به ترتیب ایمانشان امتحان می گردند، اگر در دینش ثابت قدم باشد بلاء و ناراحتی اش شدیدتر است و اگر ایمانش ضعیف باشد آزمایشش سبکتر است. بلاء و

ناراحتی به مؤمن و ایماندار نمی رسد مگر اینکه بر زمین حرکت می کند و دیگر گناهی ندارد».

حسن و حسین و گذشتگان بزرگ و پاک آن مقام عالی را که خداوند به آنها داده است تنها با سختی و ناراحتی بدست آوردند.

ایشان (حسن و حسین) در اسلام متولد شدند و در عزت و کرامت پرورش یافتند. مسلمانان برای آنها احترام قائل بودند و آنها را تکریم و گرامی می داشتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فوت نمودند در حالیکه آنان به سن بلوغ نرسیده بودند. خداوند به آنها نعمت داد و به آنچه که لیاقت اهل بیتشان بود امتحان نمود، همانگونه که افضل ترین آنها، علی بن ابی طالب را آزمایش نموده بود.

حسین به سبب فتنه و آشوب بین مردم کشته شد؛ همچنانکه بزرگ ترین دلیلی که سبب کشته شدن عثمان رضی الله عنه شد، فتنه بین مردم و تفرقه امت اسلامی در آن روز بود. در حدیث آمده: «ثَلَاثٌ مِنْ نَجَا مِنْهُمْ فَقَدْ

**نَجَا: مَوْتِي، وَ قَتْلُ خَلِيفَةِ مِصْطَبِرٍ، وَ الدَّجَالِ**» «هر کس از این سه چیز نجات یابد به حقیقت نجات یافته است: فوت من (رسول الله)، قتل خلیفه متمسک به حق و صابر بر آن، و دجال».

مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله از بزرگترین اسباب فتنه بود که به وسیله آن بسیاری از اسلام خارج شدند. در این هنگام خداوند، ابوبکر صدیق رضی الله عنه را عزت داد تا به وسیله او ایمان را پابرجا نگه دارد و به آنچه امر شده بود دعوت کند. مرتدین دوباره به اسلام گرویدند و اهل ایمان بر اسلام آنها شهادت دادند. الله تعالی بر دشمنانش قدرت، شدت و

جهاد قرار داد و برای دوستانش بر آنچه که لیاقت داشتند و بیشتر از آن آسانی عطا نمود.

بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنه عمر رضی الله عنه خلیفه شد. در آن زمان او که کفار عبارت بودند از مجوس و اهل کتاب، شکست خوردند و اسلام عزت پیدا کرد؛ شهرها آباد شدند؛ بخشش زیاد شد؛ دیوان عالی عدالت برپا داشته شد و عدالت گسترش یافت؛ سنت رسول الله صلی الله علیه و آله زنده شد؛ و اسلام در آن ایام سربلند و پیروز گردید همان سربلندی که الله جل جلاله آن را تصدیق نموده است، آنجا که می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (فتح/28) «خداست که پیامبر خود را همراه با رهنمون و آیین راستین فرستاده است تا آن را بر همه آیین ها پیروز گرداند. کافیست که خدا گواه باشد». و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (نور/55) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد همانگونه که پیشینیان را جانشین گردانید و آن دینی را که برایشان می پسندد، فرمانروا می سازد و خوف و هراس آنان را به امنیت مبدل می گرداند، تا فقط مرا بپرستند و چیزی را با من شریک نگردانند». رسول الله صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «إِذَا هَلَكَ كِسْرَىٰ فَلَا

**كِسْرَىٰ بَعْدَهُ وَإِذَا هَلَكَ قَيْصَرٌ فَلَا قَيْصَرَ بَعْدَهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَنفَقَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**» «هرگاه کسری نابود گردد دیگر بعد از آن کسری نبی نخواهد بود و هنگامی که قیصر نابود شود دیگر قیصری در کار نخواهد بود و قسم به آن کسی که نفس من به دست اوست آن گنجینه ها در راه خدا خرج خواه شد». (بخاری/ کتاب فرض الخمس)

عمر رضی الله عنه، آن کسی بود که گنجینه ها را تقسیم نمود. دانستیم که براستی آن را در راه خدا انفاق کرده است. او خلیفه ای راهنما و هدایتگر بود.

او دستور داد (در آخر عمرش برای تعیین خلیفه جدید) شورایی شش نفره تشکیل شود که در آن مهاجرین و انصار خلافت را به عثمان بن عفان رضی الله عنه دادند بدون آنکه خودش به آن رغبتی داشته باشد و (مهاجرین و انصار) از روی ترس و وحشت خلافت را به او ندادند بلکه همه به اجماع و از روی خشنودی و رضایت با او بیعت نمودند.

در اواخر ایام خلافتش اسباب شر و فتنه بین اهل علم و جاهل و دشمنان به وجود آمد. در اثر فتنه تلاشها به ثمر نشست تا اینکه خلیفه مظلوم شهید شد و بدون دلیل خونس مباح گردید؛ او صابری بزرگوار و بزرگ منش بود، و اجازه نداد مسلمانی به خاطرش کشته شود.

وقتی عثمان بن عفان رضی الله عنه شهید شد تفرقه و جدایی بین قلبها ایجاد شد و این تفرقه گسترش پیدا کرد و بزرگ شد تا آنجا که بدی آشکار گردید و نیکی و راستی پست و ذلیل گردید.

به وجود آورندگان فتنه برای اینکه زنده بمانند با علی بن ابی طالب رضی الله عنه بیعت کردند. در آن هنگام به حقیقت او

لایق خلافت و از بقیه داناتر بود ولی قلب هم پیمانان علی پر از نفاق بود و آتش فتنه شعله ور گشته بود؛ مردم با هم اتفاق نظر نداشتند و تمام مردم به صورت یک رشته واحد در نیامده بودند؛ اخ بیلر امت در دست خلیفه نبود؛ در نتیجه مردم به دسته ها و فرقه های مختلف تقسیم گردیدند.

از سوی دیگر خوارج، کسانی که زیاد نماز می خواندند، به کثرت روزه می گرفتند و قرآن زیاد تلاوت می نمودند، به وجود آمدند. این افراد با علی رضی الله عنه جنگیدند و مسلمانان به فرمان الله جل جلاله و رسولش با آنان نبرد کردند و از قول رسول الله صلی الله علیه و آله اطاعت نمودند، آنجا که در وصفشان می فرماید: «يَحْقِرُ أَحَدَكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ وَ قِرَاءَتَهُمُ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ إِنْمَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَقَتَلُوهُمْ فَإِنَّ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا عِنْدَ اللَّهِ لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

(صحیحین) «هر کدام از شما (منظور اصحاب رسول الله است) نمازش را در برابر نماز ایشان، روزه اش را در برابر روزه ایشان و قرائتش را در برابر قرائتشان کوچک می شمارد. قرآن می خوانند در حالیکه از حنجره هایشان پایین تر نمی رود (در قلب هایشان تأثیر نمی کند)، از اسلام خارج می شوند همانگونه که تیر از کمان رها می گردد، هر کجا آنها را یافتید، بکشیدشان. نزد خدا برای کسی که آنها را بکشد در قیامت اجری است». و در حدیث دیگری می فرماید: «تَمْرُقُ مَارِقَةٌ عَلَى حَبِینَ فَرَقَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، يَقْتُلُهُمُ أَوْلَى الطَّائِفَتَيْنِ إِلَى الْحَقِّ» (صحیحین) «مارقه (خوارج) از گروهی از



مسلمانان خارج می کردند و آنها را شایسته ترین طائفه به حق می کشند». اینها خوارج بودند که باعث تفرقه بین مؤمنان شدند و جنگ و خونریزی راه انداختند، اما این کارشان سبب خارج شدن از دایره اسلام نگردید، به دلیل کلام الله تعالی که می فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفْتِنُوا أَلَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿١٠٩﴾﴾ (حجرات/109) «هرگاه دو طائفه از مسلمانان با هم جنگیدند در میان آنها صلح برقرار سازید. اگر یکی از دو گروه در حق دیگری ستم روا داشت با آن دسته ای که ستم می کند بجنگید تا زمانی که به سوی فرمان خدا برمی گردد و حکمش را می نپذیرد، هرگاه بازگشت و فرمان الله را پذیرا شد، در میانشان دادگرانه صلح برقرار سازید چرا که خداوند عادلان را دوست دارد. مؤمنان برادر یکدیگرند، پس میان برادران صلح و آشتی برپا دارید».

خداوند جنگ و پیکار را در برابر ایماندارانی که به برادرانشان ستم روا می دارند برگزید و امر به اصلاح بین ایشان داد.

خوارج همانطور که پیامبر خبر داده بود به وسیله شایسته ترین طائفه به حق کشته شدند آنها علی بن ابی طالب و یارانش بودند که با خوارج جنگیدند، و این کلام

پیامبر می رساند که آنها از معاویه و همراهانش به حق نزدیک ترند هر چند هر دو طائفه مؤمنند.

عبد الرحمن بن ملجم از دسته خوارج بود که علی علیه السلام را شهید نمود.

اصحاب (بعد از شهادت علی) با فرزندش حسن بیعت کردند و آن فضیلتی که رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث صحیح از آن خبر داده بود، آشکار گردید. آنجا که می فرماید: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ وَسَيُصْلِحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِ بَيْنَ فِتْنَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» «این فرزند من سید و آقا است، خداوند به وسیله او فتنه بزرگی بین دو دسته از مسلمانان را فرو خواهد نشاند». (بخاری/ کتاب الصلح) ولایت و سرپرستی مسلمانان به حسن بن علی علیه السلام رسید. خداوند به وسیله او صلح و آشتی بین دو دسته از مسلمانان برقرار کرد. این آنچه بود که پیامبر او را به خاطر آن ستود.

بعد از مدتی حسن بن علی فوت نمود و به درجات بلند و رضایت الله تعالی دست یافت.

بعد از مدتی طوائف و دسته هایی به حسین بن علی علیه السلام نامه نوشتند و به او وعده دادند که او را در آنچه بخواهد یاری دهند. آنها دروغ می گفتند زیرا هنگامی که پسر عمویش را به سویشان فرستاد، خلاف وعده کردند و پیمانی را که با حسین بسته بودند، شکستند و او را به قتل رساندند.

اهل رأی و دوستداران حسین مانند ابن عباس، ابن عمر و ... به او پیشنهاد کردند که رفتن به سوی آنها به مصلحت نیست، اما قبول نکرد و به طرف آنها حرکت نمود.

هنگامی که حسین خارج شد دید که شرایط فرق کرده است (زیرا تا آن موقع از کشته شدن پسر عمویش با خبر نشده بود). زمانی که با دشمنان رویه رو گشت به آنان پیشنهاد داد که: یا بگذارند، بر گردد؛ یا به برخی از مرزها برود؛ یا پیش پسرعمویش، یزید، برود. آنها با پیشنهاد اول و آخر وی مخالفت کردند تا اینکه او را اسیر کردند و در درگیری که بین او و آنها به وجود آمد او را به شهادت رساندند. و با این شهادت خداوند مقام او را بالا برد و او را به مقام اهل بیتش که پاکترین پاكان بودند، رسانید. تجاوزگران ظلم و ستم را بر او ناچیز شمردند و این ظلم و ستم به خاطر شر و بدی ای بود که از طرف مردم به او وارد شده بود.

طائفه ای جاهل و نادان که جز ملحدین بی دین و سرکشان گمراه چیزی بیش نبودند اظهار محبت حسین و اهل بیتش را سر دادند، روز عاشورا را روز حزن و اندوه و نوحه سرایی معرفی کردند و روش های جاهلیت را از قبیل سیلی زدن به صورت، پاره کردن یقه پیراهن و عزاداری به شیوه جاهلیت را دوباره زنده کردند. این در حالی بود که خداوند به وسیله قرآن و احادیث پیامبرش دستور داده است- هرگاه مشکلی پیش آمد- صبر کنند و از خداوند طلب استغفار نمایند.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٧﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٥٨﴾﴾ (بقره/157-158) «و به بردباران مژده بده. کسانی که هرگاه بلائی به ایشان می رسد، می گویند:

ما از آن خدائیم و به سوی او برمی گردیم. لطف و مرحمت خداوند شامل حالشان می گردد و ایشان راه یافته گانند». در صحیحین از پیامبر نقل شده که فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ وَشَقَّ الْجُيُوبَ وَدَعَا يَدْعُو الْجَاهِلِيَّةِ» (بخاری و مسلم) «هر کس به صورت سیلی زند، و یقه پاره نماید و به شیوه جاهلیت عزاداری کند از ما نیست». و باز می فرماید: «أَنَا بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقِقَةِ» (رواه بخاری) «من از کسانی که به هنگام مصیبت داد و بی داد راه می اندازد و شروع به کشیدن موی سر و پاره کردن لباس می کنند، بیزارم». در حدیث دیگری چنین می فرماید: «النَّاحَةُ إِذَا لَمْ تَتَّبِ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سَرَبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ وَدَرَعٌ مِنْ جَرَبٍ» «نوحه کننده هرگاه قبل از مرگ توبه نکند در روز قیامت در حالی که لباسهایی بلند از قطران (ماده سریع الاشتعال) و جامه هایی از جرب (کثافت) پوشیده است، زنده می شود». (مسلم)

در مسند امام احمد حنبل آمده است: از فاطمه دختر حسین و او نیز از پدرش که او هم از رسول الله ﷺ شنیده که فرمودند: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَصَابُ بِمُصِيبَةٍ، فَيَذْكُرُ مُصِيبَتَهُ وَانْ قَدَمَتْ، فَيُحَدِّثُ لَهَا اسْتِرْجَاعًا لَا اعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْاَجْرِ مِثْلَ اجْرِهِ يَوْمَ اصِيبَ بِهَا» «اگر مردی به مصیبتی دچار شود و پس از مدتی آن را به خاطر آورد و اندوه های گذشته اش دوباره زنده شود، خداوند به او مانند روز نخست اجری عطا می نماید».

پس، اگر مصیبت حسین و غیر او را بعد از مدتی طولا نی بیاد آورد شایسته است آنطور که خدا و رسولش امر

کرده انجام دهد تا اجری همانند اجر مصیبت دیده در روزی که بدان دچار گشته است، عطا شود.

درحالی که خداوند امر به صبر در دوران مصیبت کرده است، با گذشت زمان شیطان آن را برای افراد گمراه و سرکش زینت داد و روز عاشورا را روز حزن و اندوه، گریه، نوحه سرایی، پخش و انتشار قصیده های ناراحت کننده و غمگین و اشاعه روایات دروغ معرفی کرد. و اینکار تنها به منظور ایجاد فتنه و آشوب بین مسلمانان انجام گرفت و آن را وسیله ای برای دشنام سابقین قرار دادند. دروغ و فتنه در دنیا زیاد شد و مسلمانان احساس نکودند که بیشتر آن کذب می باشد.

این طائفه گمراه و سرکش، کفران را علیه مسلمانان یاری دادند. از میان این گروه های گمراه خوارج از همه بدتر بود.

رسول الله ﷺ در موردشان می فرماید: «يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْتَانِ» «با اهل ایمان می جنگند و کفران را یاری می دهند». بخاری/ آنان همانگونه که یهود، نصاری و مشرکین را علیه اهل بیت رسول الله ﷺ و امت اسلام یاری دادند، مشرکین ترک و تاتار را نیز در تصرف بغداد کمک و مساعدت نمودند و بر قتل و اسارت اهل بیت رسول الله ﷺ، فرزند عباس و غیر ایشان و همچنین بر خرابی و ویرانی شهرها آنان را یاری رساندند. شر و زیان آنها به اسلام را هیچ مرد فصیح و سخنوری نمی تواند بیان کند. در مقابل دسته ای مخالف دسته قبل عمل کردند و از مخالفان متعصب بر ضد حسین و اهل بیتش بودند که از جاهل ترین، فاسق ترین، دروغگوترین، بدترین و بدعت گذارترین افراد بودند.

خوشحالیشان را با کلهایی از قبیل سرمه کشیدن، رنگ کبودن (دستها و موها با آن)، وسعت دادن نفقه بر خانواده و پخش غذاهای غیر معمول نشان دادند.

دسته ای که روز عاشورا را به عنوان عید و دسته دیگر که در آن شروع به غم و اندوه نمودند، هر دو دسته خطاکار، کلوشان خارج از سنت رسول الله ﷺ بود. آنها اهداف بدی در سر داشتند. و بزرگ ترین جنایات را مرتکب شدند و ظلم را ظاهر و آشکار نمودند. در صورتی که خداوند امر به عدالت و احسان نموده بود.

پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّهُ مِنْ يَعْشُ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسِيرِي اخْتِلَامًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بَسَنَّتِي وَسَنَّةُ الْخُلَفَاءِ الْمَهْدِيِّينَ الرَّاشِدِينَ تَمْسُكُوا بِهَا وَعِصُوا عَنْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ يَدْعَةٌ وَكُلُّ يَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» «ابی داوود/ کسانی از شما بعد از من اختلافات زیادی را (در دین) مشاهده

می کنند بر شما لازم است که به سنت من و سنت خلفای هدایت گر و راشد بعد از من عمل نمایید و آن را محکم و بدون کم و کاست بگیرید و از نوآوری در کلهای (امور دین) بپرهیزید، بدانید تمام نوآوری ها بدعت، و همه بدعتها گمراهی است». سنت رسول الله ﷺ و سنت خلفای راشدین در روز عاشورا هیچ کدام از این کلهای، یعنی خواندن قصیده های غم انگیز یا شادی آور نبوده است. هنگامی که رسول الله ﷺ وارد مدینه شد، مشاهده نمود که یهود روز عاشورا را روزه می گیرد. علت این کله را از آنها پرسید: «مَا هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي تَصُومُونَهُ فَقَالُوا هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ أَنْجَى اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَقَوْمَهُ وَغَرِقَ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ فَصَامَهُ مُوسَى شُكْرًا فَتَحَنَّنَ نَصُومُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَنَحْنُ أَحَقُّ وَأَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ فَصَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ» مسلم/ «امروز چه روزی است که آن را روزه می گیرید؟ گفتند: امروز روز بزرگی است که در آن خداوند موسی و قومش را نجات داد و فرعون و یارانش را غرق نمود. موسی نیز به شکوانه این نعمت این روز را روزه گرفت ما نیز به تبعیت از موسی روزه می گیریم. پیامبر ﷺ فرمودند: ما از شما نسبت به موسی برحق تر و سزاوارتریم. در نتیجه آن روز را روزه گرفتند و امر به گرفتن آن نمودند». قریش نیز در زمان جاهلیت این روز را گرامی می داشتند. پیامبر در ماه ربیع الاول وارد مدینه شد و آن هنگام قرار بود سال بعد، روز عاشورا را روزه بگیرد و نیز امر به گرفتن آن کوده بود اما بعد از مدتی روزه ماه رمضان فرض شد و روزه ماه عاشورا منسوخ گردید. علماء در باره روزه ماه عاشورا که آیا واجب است یا مستحب اختلاف نظر دارند. دو قول در این مورد وجود دارد که صحیحشان این است : ابتدا واجب بود سپس مستحب گردید. زیرا پیامبر ﷺ در آن سال امر به گرفتن آن ننمودند بلکه فرمودند: «هَذَا يَوْمٌ عَاشُورَاءُ وَلَمْ يَكُنْبُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ وَأَنَا صَائِمٌ فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصُمْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُفْطِرْ» مسلم/ «امروز روز عاشورا است، خداوند روزه آن را بر شما فرض نکرده است. من روزه هستم هرکس خواست روزه بگیرد و هرکس خواست آن را افطار نماید». در حدیث دیگری می فرماید: «صوم عاشوراء يكفر سنة ، و صوم يوم عرفة ي كفر سنتين» مسلم/ «روز عاشورا گناهان (صغیره) یک سال و روز عرفة گناهان (صغیره) دو سال را از بین می برد». به

رسول الله ﷺ در آخر حیاتشان خبر رسید که یهود روز عاشورا را عید اعلام کرده است. رسول الله ﷺ فرمودند: «لَنْ بَقِيَتْ إِلَيَّ قَابِلٌ لَأَصُومَنَّ التَّاسِعَ» مسلم/ «اگر تا سال بعد زنده بمانم روز تاسوعا را هم روزه می گیرم». و اینک به منظور مخالفت با یهود انجام گرفت تا عیدشان به یهود شبیه نباشد. از صحابه و علماء کسانی بودند که روزه آن روز را به تنهایی مستحب نمی دانستند، بلکه معتقد بودند روزه در آن روز کواحت دارد که اینک از گروهی از کوفیان نیز آن نقل شده است. و از علماء کسانی بودند که آن را مستحب دانسته اند. درست آن است، برای کسی که روز نهم و دهم را روزه بگیرد، مستحب می باشد. زیرا رسول الله ﷺ فرمودند: «لَنْ عَشْتُ إِلَيَّ قَابِلٌ لَأَصُومَنَّ التَّاسِعَ مَعَ الْعَاشِرِ» ترمذی/ «اگر تا سال بعد زنده بمانم تاسوعا و عاشورا را روزه می گیرم». بطوریکه تفسیر آن در بعضی از توضیحات حدیث آمده است. در نتیجه روزه گرفتن در دو روز یاد شده سنت رسول الله ﷺ می باشد. اما سایر کارها نظیر پختن غذایی که خارج از عرف و عادت می باشد (مانند حبوبات و غیر حبوبات)، خرید لباس نو، زیاد کردن نفقه خانواده، خرید حوائج و نیازمندیهای سال در آن روز، انجام دادن عبادتهای مخصوص مانند: نماز عاشورا، قصد و انجام ذبح، خوردن گوشت همراه حبوبات در هنگام صبح، سرمه به چشم زدن، رنگ ردن سر و دست، مصافحه با یکدیگر، قرار گرفتن در جایی و تک آن نخوردن، زیارت مس اجد و گنبدها و ... از منکوترین و بدترین بدعتها (نوآوریها) هستند که از رسول الله ﷺ و خلفای راشدین دیده نشده است و هیچ ی ک از ائمه

مسلمین، مالک، ثوری، لیث بن سعد، ابوحنیفه، اوزاعی، شافعی، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه آن را مستحب ندانسته اند.

اما بعضی از متأخرین تعدادی از این احادیث را صحیح دانسته اند بدون شک این افراد نزد اهل علم به خطا رفته اند. حرب کوفانی در باره این حدیث (من وسع علی اهل یوم عاشوراء) از امام احمد بن حنبل سؤال نمود، ایشان در جواب گفتند که چیزی در این باره ندیده اند.

بهترین دلیلی که نزدشان است حدیثی است که از ابراهیم بن منشر و او نیز از پدرش نقل نموده که گفت: به ما خبر رسیده هرکس روز عاشورا نسبت به خانواده اش سخاوتمند باشد خداوند در تمام سال روزیش را وسیع می گرداند.

سفیان بن عیینه گفت: ما شصت سال در آن ش داشتیم تا اینکه آن را صحیح دانستیم. ابراهیم بن محمد اهل کوفه بود و ذکی زده آن را از چه کسی شنیده است. پس شاید کسی که این را گفته از اهل بدعت بوده که نسبت به علی و یارانش کینه و دشمنی داشته و خواسته به وسیله دروغ با آنها مقابله کند. مقابله فساد کننده با فساد کننده و بدعت گذار با بدعت گذار.

ابن عیینه در این باره می گوید: دلیلی که نشان دهد خداوند در آن روز نعمتش را عطا می کند در دست نیست.

خداوند نعمتش را بر افضل ترین مردمان که مهاجرین و انصار بودند عطا نمود اما وعده نداده که به اهل عاشورا



نیز نعمت دهد. و این مانند این است که بسیاری نذر می کنند که نیازشان بر آورده شود، خداوند نیازشان را بر آورده می کند و آنان گمان می کنند که نذرشان سبب بر آورده شدن آن گشته است. در حدیث رسول الله ﷺ چنین ثبت شده است: «**أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ وَإِنَّمَا يَسْتَخْرِجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ**» مسلم / کتاب النذر «پیامبر ﷺ از نذر نهی کرده و فرموده اند: نذر تأثیری بر تقدیر خداوند ندارد، با آن تنها چیزی از انسان خسیس و بخیل گرفته می شود.» در نتیجه کسی که گمان کند با نذری که انجام داده سبب بر آورده شدن حاجتش شده به خدا و رسولش دروغ بسته است.

مردم وظیفه دارند از خدا و رسولش، دین و راهش را اطاعت کنند و شرک خدا را گویند که از میان خودشان پیامبری برگزید و آیات خدا را برایشان خواند و آنها را پاک نمود و کتاب و حکمت را به آنها آموخت. پیامبر ﷺ می فرماید: «**ان خير الحديث، كتاب الله و خير الهدى، هدى محمد و شر الامور محدثاتها و كل بدعة ضلالة**» مسلم / کتاب الجمعة «بهترین کلام، کلام خدا و بهترین هدایت، هدایت محمد است. تمام امور نو پیدا شر و بدی و همه نوآوری ها گمراهی است».

علماء اتفاق نظر دارند که اگر شخصی در هوا پرواز کند یا بر روی آب راه برود، تا زمانی که موافق امر خدا و رسولش نباشد مردم حق ندارند از او پیروی نمایند. و اگر شخصی دید کسی چیزی را برایش آتش کمر نمود یا در چیزی تأثیر گذاشت، پس اگر از آنچه مخالف خدا و سنت رسول الله ﷺ است تبعیت نماید، او از زمره کسانی است که از دجال تبعیت نموده است.

دجال به آسمان می گوید: ببار، می بارد؛ به زمین می گوید: برویان، می رویاند؛ به خرابه ها و ویرانه ها می گوید: ثروت درونت را آشکار کن، سیم و زرش را نمایان می کند؛ مردی را می کشد، بعد از مدتی به او می گوید: زنده شو، بلافاصله زنده می شود؛ و این ملعون همان دشمن خداست.

رسول الله ﷺ می فرماید: «**مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الدَّجَالَ وَإِنَّا أَنْذَرُ مَوْهَ وَإِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنْ رَبِّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرُ وَإِنْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبًا كَافِرٌ يَقْرَأُ كُلُّ مُؤْمِنٍ قَارِئٍ وَغَيْرِ قَارِئٍ وَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَدًا لَنْ يَرَى رِبَّهُ حَتَّى مَوْتَ**» مسلم / «هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه امتش را از دجال ترسانده است من نیز شما را از او می ترسانم (تا دچار کفر نگردد). او کور است، بدانید پروردگار شما کور نیست. بین چشمانش کلمه - ک - ف - نوشته شده است. هر ایماندارى که قادر به خواندن باشد یا نباشد می تواند آن را بخواند. بدانید هیچ ی ک از شما تا نمیرد خدایش را ملاقات نمی کند.» و در حدیث دیگری می فرماید: «**إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ**» مسلم / «هرگاه یکی از شما در نماز (تشهد اخیر) نشست از چهار چیز به خدا پناه ببرد؛ می گوید: یا الله از عذاب جهنم، عذاب قبر، فتنه دنیا و مرگ و فتنه مسیح دجال به تو پناه می برم.» در حدیث دیگری می فرماید: «**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ ثَلَاثُونَ دَجَالُونَ كَذَابُونَ، لَهُمْ يَزْعَمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ**» ابی داود / «تا سی دجال بسیار دروغگو آشکار نگردند و همه آنها ادعا نکنند که رسول

الله هستند قیامت برپا نمی شود.» و در حدیث دیگری این چنین می فرماید: «**يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَالُونَ كَذَابُونَ يَأْتُونَكُمْ مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ فَيَأْكُمُ وَإِيَّاهُمْ**» مسلم / «در آخر الزمان دجالهای بسیار دروغگویی خواهند بود که با شما صحبت می کنند به آنچه که شما و پدرانتان شنیده اید. شما از آنها و آنان از شما می ترسند».

شیاطین بر آنها وارد می شوند و به آنان الهام می کنند همانطور که الله ﷻ در باره ایشان می فرماید: «**هَلْ أَنتُمْ كَمِ عَلَى مَنْ تَنْزِلُ الشَّيَاطِينُ**» ﴿۱۱۱﴾ تَنْزِلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۱۱۲﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَذِبُونَ ﴿۱۱۳﴾ شعراء 223 و 221 «آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی فرود می آیند. بر کسانی که بسیار دروغگو باشند (به شیاطین) گوش فرا می دهند و بیشترشان دروغگو هستند.» و از اولین آنها مختار بن ابی عبید ثقفی بود که ذکر گردید.

کسانی که بین حالات شیطانی و رحمانی فرقی نمی نهند به سان کسی است که بین محمد ، رسول الله ﷺ و مسیلمه کذاب فرقی نمی نهد در حالی که شیطان بر مسیلمه نازل و به او وحی می نمود.

از نشانه های آن حالات شیطانی این است که هم گام و هم زمان با سوت زدن و کف زدن و بلند کردن صدا و عریده کشی - مانند حالت مصروع - برایشان وارد می آید. و سخنانی بر زبان می رانند که معنا یش واضح نیست. سخنان شیاطین بر زبانشان جاری می گردد همانگونه که مصروع و دیوانه سخن می گوید.

آنچه در این باب مهم است این است که مردم بدانند براستی دوستان خداوند کسانی هستند که خداوند در کتابش به آنها نعمت داده و از آنها یاد نموده است. آنجا که می فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (الذین ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ) یونس 62-63 «بدانید و آگاه باشید بی گمان دوستان خدا ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی گردند. آنان کسانی هستند که ایمان آورده و تقوای پیشه کرده اند». پیامبر ﷺ در حدیث صحیحی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَجِبَهُ فَإِذَا أَجَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَيَبْصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَهْدِيهِ الَّتِي يَبْتَغِيهَا وَرَجُلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْظِيَّتِهِ وَلَتُنِ اسْتَعَاذَنِي لِأَعِزَّتِهِ وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ تَرَدَّدِي عَنْ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ» بخاری/الرفاق «اللہ ﷻ می فرماید: کسی که با دوست من جنگ نماید با او اعلان جنگ می کنم. از وسایلی که بنده ام به من تقرب می جوید آنچه است که بر وی فرض کرده ام و آن را ترک نمی نماید، بنده ام همیشه بوسیله نوافل به من تقرب می جوید، تا این که او را دوست می دارم، چون وی را دوست داشتم شنوایی اش می شوم که بدان می شنود، بینایی اش می شوم که با آن می بیند و دستی که بدان چنگ می زند و پایی که بدان راه می رود (منظور این است که خداوند گوشش را از شنیدن لهو، چشمش را از دیدن منهیات، دستش را از چنگ زدن به

معاصی و پایش را از دویدن به دنبال باطل باز می دارد)، اگر از من چیزی بخواهد به او می دهم و اگر به من پناه جوید، پناهش می دهم، من تردید دارم که روح بنده مؤمنم را بگیرم زیرا او مرگ را دوست ندارد من نیز مرگ را برایش ناپسند می دانم (نهایت محبت الله را نسبت به بندگانش نشان می دهد)».

دین اسلام بر دو اصل بنا نهاده شده است: 1. تنها الله ﷻ را بپرستیم (لا اله الا الله) 2. و او را آنطور که شرع گفته عبادت کنیم و از بدعت (در عبادت الله) دوری گزینیم. همانگونه که خود می فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کَهِف 110) «هر کس به لقای پروردگارش امید دارد باید کلو شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند». پس آن عمل صالح که خدا و رسولش دوست دارند همان شرع پاک و پاکیزه می باشد. برای همین است که عمر بن خطاب ؓ در دعایش می فرماید: ﴿اللّٰهُمَّ اجْعَلْ عَمَلِي كَعَمَلِ كَلِّهِ صَالِحًا وَاجْعَلْ لَوْجَهُ كَخَالِصًا ، وَاجْعَلْ لَأَحَدٍ فِيهِ شَيْئًا﴾ (خداوندا! تمامی اعمالم را برای خودت صالح و آن را برای وجه خود خالص گردان و آن را پاکیزه دار و چیزی (از ریا) در آن برای احدی قرار مده).

اصول اسلام پیرامون سه حدیث زیر در می زند: 1. «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى» بخاری/ کتاب بدء الوحي «ارزش اعمال به نیت آن بستگی دارد، هر انسان بر اساس نیتش پاداش داده می شود». 2. «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ

رَدٌّ» مسلم/ کتاب الفضیة «هر کس عملی انجام دهد که امر ما بر آن نباشد آن عمل مردود است (منظور بدعت می باشد)». 3. «الْحَلَالُ بَيْنَ وَالحَرَامِ بَيْنَ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِحَبْنِهِ وَعَرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ أَوْ إِنْ لِكُلِّ مَلِكٍ جَمَى أَوْ إِنْ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمَهُ أَوْ إِنْ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةٌ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَوْ هِيَ الْقَلْبُ» بخاری/ کتاب الایمان «حلال و حرام مشخص شده است و متشابهات بین این دو قرار دارد، بیشتر مردم آن را نمی شناسند، پس کسی که شبهات را ترک نماید دین و آبرویش را نجات داده و هر کس در آن گرفتار گردد به حرام دچار می شود. مانند چوپانی که (حیواناتش را) در قسمت منع شده ای بچراند و نزدیکی است که در آن وارد گردند. بدانید هر مالکی (پادشاهی) قسمت منع شده ای دارد (که کسی حق ندارد به آن تجاوز کند) و قسمت منع شده خداوند چیزهای حرام است. آگاه باشید در هر جسمی پاره گوشتی وجود دارد هرگاه اصلاح گردد تمام جسم اصلاح و هرگاه فاسد گردد تمام جسم را فاسد می کند. بدانید و آگاه باشید که آن قلب است».

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه وسلم

تألیف: شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ